



زبان سرایشی جان کیتس در آینه ترجمه: «چامه‌ای بر تن سوزدان یونانی» در کانون بررسی

دکتر عباس مهرپویا^۱

استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی،

همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۸ بهمن ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۸ فروردین ۱۴۰۲؛ تاریخ انتشار: ۱۰ خرداد ۱۴۰۲)

جستار پیش‌روی دربرگیرنده برگردانی پارسی از چکامه جان کیتس زیر نام «چامه‌ای بر تن سوزدان یونانی» می‌باشد و با بررسی رودروی ترجمه پارسی با سروده بُن‌کار می‌کوشد تا از نگاهی ترجمه‌گرا دریچه‌ای باریک به ویژگی‌های زبانی در هنر سرایشی این سرایش‌گر انگلیسی بگشاید. در این تراکنش میان‌زبانی، که با بهره‌گیری از راهبرد «بیگانه‌پایایی» یا نگاه‌داشت «بیگانگی» بافت آغازین انجام می‌گیرد، «آشنایی-زدایی» در بافت ترجمه پی‌آیندی فرازبانی می‌باشد که از رهگذر این تراکنش ترجمه‌گرا رخ نموده است. در این راستا، با گزینش «چامه‌ای بر تن سوزدان یونانی» که خود سروده‌ای ستوده در سپهر ادب انگلیسی و نیز از جمله چکامه‌های ستایش‌شده جان کیتس می‌باشد، کوشش بر آن بوده است تا از رهگذر ترجمه چهره‌ای روشن‌تر از چیستی و چگونگی چیره‌دستی سبک‌شناختی و زیبایی‌شناختی در زبان سرایشی این سرایش‌گر انگلیسی و بازتاب آن در ترجمه‌سرایش پارسی نمایان گردد.

واژه‌های کلیدی: زبان، سرایش، ترجمه، جان کیتس، چکامه، بیگانه‌پایایی، آشنایی‌زدایی.

^۱ E-mail: abbas.mehrpooya@gmail.com

مقدمه

این جستار در دو بخش نگارش شده است، که بخش نخست خوانشی پارسی از سروده جان کیتس زیر نام «چامه‌ای بر تن سوزدان یونانی» را با ترجمه نگارنده دربرمی‌گیرد، آنچه خود در هم‌کناری با چکامه انگلیسی «Ode on a Grecian Urn» برخوانده خواهد شد. بخش دوم این جستار، رهیافت زبانی‌سرایشی نگارنده مترجم را در ترجمه سروده یادشده از نگره‌گاهی دوگانه، اگرچه هم‌زمان، در شناخت ویژگی‌های زبانی و سرایشی بافت آغازین و نیز چگونگی به‌کارگیری راهبردهای ترجمه‌شناختی در برگردان سروده یادشده آماج بررسی قرار می‌دهد [۱].

جان کیتس: درنگی در زندگی‌نامه و زیستار سرایشی

«اینجا کسی آرمیده است که نامش را بر آب نوشتند.»

جان کیتس (۱۷۹۵-۱۸۲۱): سنگ‌نبشته گور او

(Robertson, C. 1997, 248)

اگرچه چراغ جان جان کیتس خیلی زود از باد خزان فرو مُرد، ولی هنر او نامی جاودان را برایش در سپهر سرایشی جهان و پی‌واره ادب انگلیسی^۱ برنشته است [۲]. در فرهنگ هستی‌شناسی شاهکارهای جهان (Lawall and Mack (eds.) 1999, 599-600) آمده است: کیتس در شانزده‌سالگی به شاگردی یک داروساز و بُرستار^۲ درآمد؛ به سال ۱۸۱۶، پروانه داروفروشی را دریافت نمود - ولی دیری نگذشت که دارودرمانی را رها کرد و به سرایش روی آورد. او که پسر اسپ‌پایی^۳ بود در مهمانخانه‌ای در لندن، پیشتر به دبیرستانی در انفیلد^۴ رفته بود، و در آنجا کشش و دلبستگی‌ای به ادبیات از خود نشان داده بود،

^۱ نوواژه «پی‌واره» را پیش از این در برابر نهادگی با واژه «cannon». ساخته‌ام؛ برای نمونه: پی‌واره ادبی، پی‌واره سرایشی، ... (در این باره، به پی‌نویس شماره [۲] بنگرید).

^۲ نوواژه «بُرستار/ بُراستار» همچون پرستار، خود از «بُرستن» به معنای بریدن، در برابر نهادگی با واژه «surgeon» ساخته شد. از نگاهی ساختارگریز، نوواژه «بُرستار/ بُراستار» واژه‌آمیزی است از بُرست + پسوند - از یا از بُرا (بُرند) + راستار (راست‌گر یا درمان‌گر)، که این‌گونه بُرستن (بریدن) + راستن (راست نمون) + را در خود جای داده است، و به معنای چاره‌گر به‌ویژه از راه بریدن می‌باشد. فرهنگ واژه‌یاب واژه «دست‌کار» (برگرفته از فرهنگ معین) را، که برابر نهادی ریخت‌شناختی برای واژه «surgeon» (kheir (hand) + ergon (work)) است، در این معنا آورده است.

^۳ نوواژه «اسپ‌پا/ اسپ‌پا» به معنای اوکه اسب را باید یا تیمارکننده اسبان، را در برابر نهادگی با واژه «hostler» ساخته‌ام.

^۴ Enfield

آنچه با دلگرمی‌های دوستش - و پسر مدیر دبیرستان - چارلز کاودن کلارک^۱ همراه بود. از پس آشنایی با لی هانت^۲، تندروی سیاسی، سرایش‌گر، و کارسنج ادبی، که به سال ۱۸۱۶ به جرگه ادبی وی پیوست، کیتس با شلی^۳، ویلیام هزلیت^۴، و چارلز لم^۵، هم‌وَن‌دان ارجمند جنبش رمانتیک، آشنا شد. او [در این میان] دلبستگی کوتاهی به فنی بران^۶ پیدا کرد، و به سال ۱۸۱۹ به نامزدی او درآمد؛ سال پس از آن، وی در پی یافتن درمانی برای بیماری باریکه (= سل) خود، به ایتالیا رفت، اگرچه در رم درگذشت.

چامه‌ای بر تن‌سوزدان یونانی: سروده‌ای در خور بررسی

«چامه‌ای بر تن‌سوزدان یونانی» نام یکی از چکامه‌های پنج‌گانه جان کیتس سرایش‌گر انگلیسی است که در سبک رمانتیک سروده شده است [۳]: سروده‌ای آهنگین و برآمده از آهنگ پندارپرداخته کیتس در وراسوی پرهیاهوی انگاره‌ای ایستا و خاموش بر گلینه‌ای یونانی، آنچه از دلبستگی کیتس به فرهنگ هلنیسمی و انگاره‌های دیرین آن می‌گوید. جستار پیش روی کوشیده است تا از نگره‌گاهی ترجمه‌گرا ترجمه‌ای سرایشی از این چکامه ستایش‌شده را در کانون بررسی نهاد و از این رهگذر برخی ویژگی‌های سبکی زبان سرایشی کیتس را در آینه ترجمه‌ای پارسی از این سروده بازتاب دهد. در ستایش نغزگونگی و شیوایی زبانی این سروده کیتس، همین بس که بدانیم که از شمار همه گزین‌گویی‌های جان کیتس، فهرست‌شده در فرهنگ گزین‌گویی‌های وردزورث، تنها شش گزین‌گویی از این چکامه برگرفته شده است، که از آن میان جمله «Beauty is truth, truth beauty» [زیبایی است راستی، راستی زیبایی] به گواه پژوهش‌های انجام‌یافته یکی از پُرداخته‌ترین و پرسش‌برانگیزترین گزاره‌ها در روشنگری پیرامون نام‌واژه «زیبایی» و پیوند آن با «راستی» به شمار می‌آید. ابجدیان (۲۰۰۴) «چامه‌ای بر تن‌سوزدان یونانی»^۷ را سروده‌ای می‌شمرد که در آن نگرش ویژه کیتس به هنر و پیوند آن با زندگی، پژواکی نمایان یافته است. شاید گفت که کیتس با سرایش چکامه «Ode on a Grecian Urn» در پی جسته‌ای است که

¹ Charles Cowden Clarke

² Leigh Hunt

³ Percy Bysshe Shelly

⁴ William Hazlitt

⁵ Charls Lamb

⁶ Fanny Brawn

^۷ نوواژه «تن‌سوزدان» به معنای آوندی که تن‌سوز یا خاکستر تن‌سوخته را در آن ریزند، را در برابرنهادگی با واژه «urn» ساخته‌ام؛ تن‌سوز به معنای خاکستر تن‌سوخته می‌باشد که خود نوواژه‌ای دیگر است که در فرآیند ساخت نوواژه «تن‌سوزدان» ساخته‌ام.

می‌جوید تا آن را با زبانی زیننده واگوید. بی‌راه نگفته‌ایم اگر بگوییم که هر سرایش‌گری که سرشتی آرمان‌جوی دارد در نهان جان خویش «کامشی» دارد جوشان و سرشار از دریغ برای روزگاران کهن؛ و باز شاید که بگوییم که کیتس نیز چنین بود، چندان که به گفته اسک (Aske 2004, 6) او آرزوی آن داشت که بر «بافت باستان»^۱ که ساخته‌ای است آرمانی «آرایه یا پی‌نبستی انجامین» از خویش بر جای گذارد.

برگردان پارسی در هم‌کناری با خوانش انگلیسی

در پی، به کلک نگارنده این جستار، ترجمه‌ای پارسی از چکامه جان کیتس با نام «چامه‌ای بر تن‌سوزدان یونانی» آورده شده است. برای بررسی ریزنگرانه‌تر، برگردان پارسی در هم‌کناری با خوانش انگلیسی این سروده آمده است؛ گفتنی است که خوانش انگلیسی چکامه یادشده خود از کارهای سروداری جان کیتس [۴]، ویراسته ویلیام ت. آرنولدز (Arnolds 1907, 235-6) برگرفته شده است. پیش از خوانش دوزبانه این سروده، یادآوری نکته‌ای بایسته می‌نماید، و آن اینکه در برگردان سروده‌ای که در پی می‌آید، با هدف بازآفرینی زبان سرایشی در پارسی و رسانش پیام در برگردان پارسی، از برخی نوآوری‌های واژه‌شناختی و نونگاری‌های آواشناختی و معناشناختی بهره گرفته شده است؛ آنچه در نگاه نخست می‌تواند گونه‌ای هنجارگریزی یا واگرایی و کژتابی زبانی به شمار آید، ولی آنگاه که در بافتار سروداری و در کالبد بافتمانی ترجمه پارسی نگرسته شود و با خوانش انگلیسی سروده هم‌کنار و هم‌سنگ گذاشته شود، گواهی بر برخورداری برگردان پارسی از آمیختگی بازتابی است، آنچه با درونه^۲ و برونه^۳ کار آغازین هم‌برینه و هم‌هنداسه^۴ است و در کوشش برای نگاه‌داشت گوهره^۵ زبانی فرهنگی بافت بیگانه انجام گرفته است. از این روی، چنان که پس از این بدان پرداخته خواهد شد، رویکرد به‌کارگرفته در

¹ Text of Antiquity

^۲ نوواژه «درونه» به معنای بخش درونی، را پیش از این ساخته‌ام که در گفتمان ترجمه‌شناسی می‌تواند با واژه «matter» در برابرندگی باشد.

^۳ نوواژه «برونه» به معنای بخش بیرونی، را پیش از این ساخته‌ام که در گفتمان ترجمه‌شناسی می‌تواند با واژه «manner» در برابرندگی باشد.

^۴ دو نوواژه «هم‌برینه» و «هم‌هنداسه» - که خوانشی دیگر از واژه‌ی «هم‌اندازه» است - را در برابرندگی با واژه «symmetrical» ساخته‌ام.

^۵ نوواژه «گوهره» را، به معنای درونۀ هر چیز یا پدیده، پیش از این ساخته‌ام که می‌تواند با واژه «spirit» در برابرندگی باشد.

ترجمه این کار بر پایه نگاهداشت ویژگی بیگانگی کار یا همان «بیگانه‌پایایی»^۱ استوار است و چنان‌که خواهیم دید، برجستگی ویژگی آشنایی‌زدایی را در بافت ترجمه به دنبال داشته است. در پی، خوانشی بازتابی^۲ و رودررو از ترجمه پارسی این کار در هم‌کناری با سروده انگلیسی را از نظر می‌گذرانیم:

Ode on a Grecian Urn John Keats (1795-1821)

I
Thou still unravish'd bride of quietness,
Thou foster-child of silence and slow
time,
Sylvan historian, who canst thus express
A flowery tale more sweetly than our
rhyme:
What leaf-fring'd legend haunt about
thy shape
Of deities or mortals, or of both,
In Tempe or the dales of Arcady?
What men or gods are these? What
maidens loth?
What mad pursuit? What struggle to
escape?
What pipes and timbrels? What wild
ecstasy?

II
Heard melodies are sweet, but those
unheard
Are sweeter: therefore, ye soft pipes,
play on;
Not to the sensual ear, but, more
endear'd,
Pipe to the spirit ditties of no tone:
Fair youth, beneath the trees, thou canst

چامه‌ای بر تن‌سوزدان یونانی

سروده جان کیتس (۱۸۲۱-۱۷۹۵)

I
تو ای نابسوده هنوز بوک آرامش^۳
تو خویش خوانده‌کودک خاموشی و زمانه
رام
چه گشت‌نامه‌گزار بیشه‌نشین؟ هموکه توانی گفت
گل‌آگین داستانی خوش‌تر از سروده ما: [۵]
کدام افسانه برگ‌آزین‌تراز کاود به‌گردآندر ترا چهر
ز ایزدسارگان^۴ یا مرگ‌کامان^۵، یا ز هر دو،
به شهر تمپ اندر یا میان دره‌های آرکادی؟
چه مردان یا خدایانند اینان؟ چه روگردان
این دوشیزگانند؟
چه شوریده شکاری؟ چه کوشیده گریزی؟
چه نی‌ها و چه دف‌ها؟ چه سرکش
شادکاری؟

II
خوشست آن رود کن را دنیوشی^۶ چه خوش‌تر آن‌که
بر نامد به گوش: پس آنک، ای شمایان نرم‌نایان،
بس و بازش نوازید؛
ز بهر گوش تن نی، پن، گرامیده فزون‌تر،
به جان اندر نوازید پردگان بی‌نوا را:
جوان خوب‌رو، در پای داران، بتوانی نهی نی
آن نوایات، نه آن داران برهنه‌تن درآیند؛

¹ Foreignization

² Reflective rendering

آگزینش کهن‌واژه‌ی «بوک» (بوک (بیوک): آروس (عربی‌شده آن: عروس)) ویژگی کهن‌تابی بافت را بهتر بازمی‌تابد. «نوواژه» «بیشه‌نشین»، چون گوشه‌نشین، به معنای که در بیشه‌زار و جنگل خانه دارد، را در برابر نهادگی با واژه «sylvan» ساخته‌ام.

^۳ «نوواژه» «ایزدسار»، به معنای دارای سر و سرشت ایزدگونه، را در برابر نهادگی با واژه «deity» ساخته‌ام که خود برابر نهادی ریخت‌شناختی برای «godhead» می‌باشد.

^۴ «نوواژه» «مرگ‌کام»، به معنای اوکه به کام مرگ رود یا میرا، را در این بافت ساختم که در هم‌کناری با نوواژه‌های «مرگ‌انجام» و «مرگ‌دار» که پیش از این ساخته‌ام می‌توانند با واژه «mortal» در پیوند برابر نهادگی باشند.

not leave
 Thy song, nor ever can those trees be
 bare;
 Bold lover, never, never canst thou
 kiss,
 Though winning near the goal - yet, do
 not grieve;
 She cannot fade, though thou hast not
 thy bliss,
 For ever wilt thou love, and she be
 fair!

III

Ah, happy, happy boughs! that cannot
 shed
 Your leaves, nor ever bid the spring
 adieu;
 And, happy melodist, unwearied,
 For ever piping songs for ever new;
 More happy love! more happy, happy
 love!
 For ever warm and still to be enjoy'd,
 For ever panting, and for ever
 young;
 All breathing human passion far above,
 That leaves a heart high-sorrowful
 and cloy'd,
 A burning forehead, and a parching
 tongue.

IV

Who are these coming to the sacrifice?
 To what green altar, O mysterious
 priest,
 Lead'st thou that heifer lowing at the
 skies,
 And all her silken flanks with
 garlands drest?
 What little town by river or sea shore,
 Or mountain-built with peaceful
 citadel,
 Is emptied of this folk, this pious
 morn?
 And, little town, thy streets for
 evermore
 Will silent be; and not a soul to tell
 Why thou art desolate, can e'er
 return.

V

O Attic shape! Fair attitude! with brede

شوخ دلدارا، نه دیگر، نه دیگر بوسه
 بتوانی،
 اگرچه نزد جسته بار یابی - مکن
 زاری دگر؛
 کو پُرمیدن می‌نلاند و گرچه خمی‌ایتن را نلاید،
 همیشه مهر ورزیدن بخواهید، که او
 زیبا است!

III

آه، شاد، شادان شاخساران، کو بتوانید
 ریزید
 برگ‌ها تان، یا بهاران را کجا بدرود
 برگوید؛
 و آنک، خنیاگر شادان، نه خستیده،
 تا همیشه در نوازی آن نواها تا همیشه نو؛
 مهر شادان بیش! بیش شادان، مهر شادان!
 تا همیشه گرم و نوزت کام گیرند
 تا همیشه در دمان، و تا همیشه در جوان؛
 چون همه پیراگنی آن شور انسانی فراز،
 و انهی یک دل ز اندوهان فزون و دل‌گزان
 وین یکی سوزنده پیشانی، وان تفته
 زبان.

IV

کیانند کو درآیند سوی قربان‌گه؟
 تا کدامین سبزمهراب، ای کشیش رازدمان،
 به‌زه‌اندر بری این گاویچه برکشان ماغ تآسمانان،
 اوکه سیمین پهلوش با چند گل‌وندان نشاندی؟
 کدامین خردشهری در کران رود یا دریاکناری،
 یا کدامین کوه‌افراشت آندرش آرام‌آرگی
 تهی زین بادرم گشته، بدین فرهود
 بامک؟
 و آنک، خردشهر، تا همیشه بیش کوی و برزنت
 خاموش خواهد بود؛ و جانی ئی که برگوید
 ز چه واهشته می‌باشی، اگر بازآمدن
 داند.

V

آی چهر آتیک! خوش تن‌تاب! بافه‌ای

Of marble men and maidens
overwrought,
With forest branches and the trodden
weed;
Thou, silent form, dost tease us out of
thought
As doth eternity: Cold Pastoral!
When old age shall this generation
waste,
Thou shalt remain, in midst of
other woe
Than ours, a friend to man, to whom
thou say'st,
"Beauty is truth, truth beauty," - that is
all
Ye know on earth, and all ye need to
know.

زان جمله مردان مرمرین دوشیزگان آراسته،
هم کنارت شاخه‌های جنگلی و هرزرویوان سوده‌پا؛
های تو، خاموش کالبد، که از پندار بیرون درکشی ما را
چنان چون جاودانی: سرد سرودار شبانی!
آن هنگام کو خواهد تباهید پیرسالی اینت زادگار،
تو خواهی ماند، این میان‌اندز دگر دردی
مگر آنی که ما را بود، یکی دوست با مردی،
گش گویی،
«زیبایی است راستی، راستی زیبایی،» -
همه این است
که تو دانی بر این خاک، و همه آن گش نیازی تا
بدانی.

واژگان و نوواژگان پارسی:

نابسوده: دوشیزگی نابرده؛ بوک: آروس (عربی شده آن: عروس)؛ چه گشت‌نامه‌گزار: گزارنده چه گشت‌نامه، گزارنده آنچه گشت، مورخ؛ چه گشت‌نامه: سرگذشت‌نامه؛ سرواده: قافیه، سرود؛ ایزدسارگان: ایزدسران، ایزدان؛ مرگ‌کامان: میرایان، مرگ‌انجامان؛ شادگار: فزونی شادی، شاد گشتن؛ نرم‌نای: نای نرم‌آوا؛ پن: ولی، اما؛ برهنه‌تن: بی‌برگ، بی‌تن‌پوش؛ جسته: آنچه جویند، آرمان؛ نه‌دیگر: نه‌بیش، هرگز؛ نه‌خستیده/نه‌خستوده (از خستیدن): خسته نگشته، بی‌خستگی؛ تا همیشه‌در: برای همیشه؛ نوزت: هنوز ترا؛ دل‌گزان: دل‌زده؛ مهرباب: مهرباب؛ رازدامان: رازآلود؛ گاویچه: گاو جوان؛ ماغ: آواز گاو؛ تا آسمانان: تا آسمانان؛ سیمین‌پهلوی: پهلوسیمین؛ گل‌وندان: بافه‌ی گل؛ بادرم: توده مردم؛ فرهود: پارسا، پاک؛ بامک: بامداد؛ خردشهر: ای خردشهر، ای شهر خرد؛ داند: تواند؛ بافه: بافته؛ سوده‌پا: پاسوده؛ لگدمال: سرودار: شعر؛ زادگار: پشت، نسل؛ خاک: زمین؛ همه آن‌ات: همه ترا؛ کش: که‌آش، که به او، که او را؛ نیازی (از نیازی‌دن): نیاز داری.

بیگانه‌پایایی و آشنایی‌زدایی در ترجمه

هرآینه، روایی ترجمه سرایشی بالا را می‌باید در دو رویکرد پیشروی بیگانه‌پایایی^۱ (foreignization) و آشنایی‌زدایی^۲ (defamiliarization) برگرفته از دانش ترجمه‌شناسی و فرمالیزم ادبی جست؛ روشنگری پیرامون دو رویکرد یادشده در پی می‌آید.

یکم: راهبرد بیگانه‌پایایی: در این برگردان کوشش بر آن بوده است تا شیوه واژه‌گزینی سرایشی و

^۱نوام واژه «بیگانه‌پایایی» به معنای راهبرد نگاهداشت بیگانگی بافت در ترجمه، را پیش‌ازاین در گفتمان ترجمه‌شناسی و در برابر نهادگی با واژه «foreignization» ساخته‌ام.
^۲نام‌واژه «آشنایی‌زدایی» خود به معنای «راهبرد گذر از آنچه آشنا است» می‌باشد.

سبک سروداری^۱ بیگانه این سروده در ساخت واژگانی و ساختار گفتمانی بساییش نگاه داشته شود، گرایشی که در دانش نوین ترجمه از آن به نام بیگانه‌پایایی^۲، در برابر بومی‌سازی^۳، یاد می‌شود. باید گفت که در پیشینهٔ دانشی و فلسفی ترجمه‌شناسی، پیدایش دیدگاه دوگانه «بیگانه‌پایایی» در برابر «بومی‌سازی» خود با اندیشهٔ دانشمند آلمانی فردریش اشلایرماخر^۴ (Schleiermacher, 1813/2012) در پیوند است. **فرهنگ همراه بررسی‌های ترجمه راتلیج** (Munday 2009, 189) خاستگاه این نام‌واژه را در این پرسش اشلایرماخر می‌داند که آیا مترجم می‌بایست «خواننده را به سوی نویسنده ببرد» یا «نویسنده را به سوی خواننده ببرد»؟ در پیوند با همین اندیشه، فرهنگ یاد شده از نگره‌پرداز و مترجم فرانسوی آنتوان برمان^۵ چنین گزارش می‌کند که پرهیز از نگاه‌داشت دریافت بیگانه بافت آغازین در ترجمه کاری پسندیده نیست (Munday 2009, 189)، چراکه «هدف رفتاری شایا در کنش ترجمه آنستکه بیگانه را چون بیگانه پذیرفت» (Berman, 1985/2004, 277). بر این بنیاد، با نگاهی به ترجمهٔ پارسی برگردانده از سرودهٔ کیتس، می‌توان نمونه‌هایی از واژه‌پردازی و بافت‌پردازی باهمان را در بافت انجامین^۶ یافت، هم‌آنچه در راستای نگاه‌داشت بیگانگی بافت آغازین^۷ و با نگاه به ویژگی‌های معنایی و ساختاری زبان آغاز و نیز توان‌بود واژه‌شناختی و بافت‌شناختی^۸ زبان انجام رخ نموده است. از آن جمله است آفرینش نوواژگانی چون: بیشه‌نشین، کوه‌افراشت، آرام‌آرگ، ایزدسار، مرگ‌کام، پس‌آنک، برگ‌آزین‌تراز، به‌گردآندر، سبزمهراب، به‌ره‌آندر، خردشهر، سوده‌پا، میان‌آندر؛ و نیز، ساختارهایی نوپرداخته در پاره‌بافت‌هایی چون: افسانه برگ‌آزین‌تراز، ای نرم‌نایان، بس و بازش نوازید، به جان اندر نوازید پردگان بی‌نوا را، شادان شاخساران، خنیاگر شادان، مهر شادان، به‌ره‌آندر بری این گاویچه برکشان ماغ تآسمانان، اوکه سیمین‌پهلوش با چند گل‌وندان نشانندی، وانک خردشهر تا همیشه‌بیش کوی و برزنت خاموش خواهد بود، کوه‌افراشت اندرش آرام‌ارگی، تهی زین بادرم گشته بدین فرهود بامک، آی چهر آتیک!، خوش

¹ Poetic style

^۲ Foreignization - با این آگاهی که برابر با این گرایش، برگردان یک بافت می‌بایست با ویژگی‌های خاستگاه زبانی یا خاستار آغازین آن بافت پیوند و همبستگی داشته باشد، نوواژه «خاستارگرایی» را نیز در همین پیوند برابرنهادگی ساخته‌ام.

³ Domestication

⁴ Friedrich Schleiermacher

⁵ Antoine Berman

⁶ Target text

⁷ Source text

^۸ نونام‌واژه «توان‌بود واژه‌شناختی» را پیش‌ازاین در گفتمان ترجمه‌شناسی ساخته‌ام که برابرنهاد انگلیسی آن می‌تواند «lexicological potential» باشد؛ بر این بنیاد، نونام‌واژه «توان‌بود بافت‌شناختی» نیز برابرنهاد خود را در «textological potential» می‌یابد.

تن تاب؛ بافه‌ای زان جمله مردان مرمین دوشیزگان آراسته، هم‌کنارت شاخه‌های جنگلی و هرزرویان سوده‌پا، خامش کالبد، سرد سرودار شبانی؛ آن‌هنگام کو خواهد تباهد پیرسالی اینت زادگار^۱، زیبایی است راستی، راستی زیبایی.

باید گفت که سرایشی بودن بافت از یک سو چالش‌هایی زبانی را بر سر راه ترجمه می‌گذارد، و از سوی دیگر راه را برای نوآوری زبانی از سوی مترجم می‌گشاید. یاکوبسن (Jakobson 2012, 131) ترجمه سرودار (= شعر) را از شالوده، دشوار می‌داند و گواه این گفته را، برای نمونه، در این نکته می‌جوید که در سرودار «همسانی آوایی به‌سان پیوند معنایی دریافت می‌گردد»؛ اگرچه در این آوردگاه، او باززایی بافتار سرایشی را تنها از راه «تراگذاری نوآورانه»^۲ نشانه‌ها و پاره‌های زبانی در سامانه‌ای دیگر شدنی می‌داند. بر این بنیاد، با هدف دستیابی به چنین شیوه‌ای از پردازش ترجمانی، در برگردان این سروده کوشش بر آن بوده است تا از رهگذر باززایی چیدمان واژگانی و آرایش آوایی و پیرو آن جایجایی‌های واژگانی در ویراست انجامین بافت پارسی، فرآمد سروداری^۳ به‌دست‌آمده هر چه بیشتر به بافت بن‌کار^۴ نزدیک و با آن هم‌سنگ باشد، خواه در درون معنایی و خواه در برون گفتاری. هم‌چنین، باید گفت که با هدف نگاه‌داشت روآهنگ^۵ و رنگ و رنگ سروداری، ناگزیر و هرآینه بسته به بستر معناشناختی، در جای‌جای این سروده، به سرمایه و انهاد و توان‌بود کم‌ترآمده، اگر نگوییم نیازآمده، زبان پارسی نگاه ویژه شده است تا با به‌کارگیری واژگان کهن پارسی در هم‌کناری با ساخت‌های نوری واژگانی و هم‌تندی آنها با یکدیگر الگوهای بافتاری ویژه‌ی سرایشی در بافت ترجمه باززایی گردد و از این رهگذر بیگانگی بافت آغازین در بافت انجامین پارسی به شیوه‌ای ترجمه‌گرا رخ نمایاند. از این شمار است گزینش واژگانی کهن چون: بوک (بوک/ بیوک: آروس (عربی‌شده آن: عروس))، سرواده (سرایش و قافیه)، پرده (= ساز و نوا)، جسته (= آرمان)، فرهود (= پارسا)، تباهیدن (تباه کردن)، و نیازیدن (= نیاز داشتن)؛ و نیز، آفرینش نوواژگان و ساختارهایی نو از جمله: بیشه‌نشین، کوه‌افراشت، آرام‌آرگ، ایزدسار، مرگ‌کام، پس‌آنک، برگ‌آزین‌تراز، به‌گرداندن، سبزمهراب، به‌ره‌اندن، خردشهر، سوده‌پا، میان‌آندر. با این همه، باید گفت که یک‌چنین آمایش نگارشی و پردازش آوایی، تنها در پرتو راهبرد بیگانه‌پایایی و با هدف نگاه‌داشت

^۱ نوواژه «زادگار» همچون یادگار، از بن «زادن» زاد + گار، را پیش‌ازاین ساخته‌ام که می‌تواند با واژه «generation» در پیوند برابرنهادگی باشد.

^۲ Creative tenposition

^۳ Poetic product

^۴ Original text

^۵ نوواژه «روآهنگ/رواهنگ» از روا + آهنگ و «سنجایی/سنجایی»، از بن «سنجیدن» سنج + آیی را در برابرنهادگی با واژه «rhythm» ساخته‌ام. نوواژه «سنجایی/سنجایی» که خود از آمیختن ریشه سنج (معرب سنگ) با دو پسوند ا + یی، همسان با نمونه‌هایی چون پایایی: پای + ا + یی و کارایی: کار + ا + یی ساخته شده، خود در عربی با واژه وزن برابرنهاد است.

ژرف‌ساخت معنانشناختی بافت بن‌کار (بافت آغازین) در هم‌کناری با روساخت زیبایی‌شناختی ویژه آن، که خود آمیزه‌ای است به‌هم درتنبیده و برخوردار از پژواکی کهن در کالبدی سرایشی، هستایی و نمود می‌یابد.

دوم: راهبرد آشنایی‌زدایی: در روشنگری شیوه‌ها و بنیادهای دیسه‌شناختی^۱ یا فرمالیسم، برسلر^۲ (Bressler 2007, 52) به این نکته می‌پردازد که از دیدگاه پیروان این سبک، زبان ادبی با زبان هرروزه ناهمگون است و در این باره چنین می‌افزاید: ناهمساز با زبان هرروزه، زبان ادبی خود را به پیش‌زمینه می‌کشد و فریاد می‌زند: «به من بنگرید! من ویژه‌ام؛ من یگانه‌ام». از رهگذر ساختار^۳، انگاره^۴، بافتمان^۵، قالب آهنگین^۶، برتاختگی^۷ یا پارادوکس، و بسیاری ابزارهای دیگر، زبان ادبی با واگرایی یا کژتابی از پاره‌ای از الگوهای گفتاری هرروزه خود را به خواننده برمی‌شناساند، آنچه سرانجام به آفرینش ویژگی شناساگر زبان ادبی می‌انجامد، و این همان «آشنایی‌زدایی» است. با یادآوری اینکه دیسه‌شناس^۸ روس شک洛夫سکی^۹ سازنده نام‌واژه «آشنایی‌زدایی» است، برسلر سپس تر می‌افزاید که آشنایی‌زدایی فرآیند «بیگانه‌نمایی آشنا»^{۱۰} است، [فرآیند] «نومایی کهنه، آنچه شک洛夫سکی «سپهر دریافت نو» می‌خواند. «با بیگانه‌سازی آشنا، آشنایی‌زدایی (یا آنچه پاره‌ای از دیسه‌شناسان روس بیگانگی^{۱۱} می‌خوانند) کنش دریافت واژگان و پدیده‌های هرروزه را کند می‌کند، آنچه گوینده و خواننده را به بازآزمون انگاره [باشنده] و می‌دارد» (Bressler 2007, 52). همچنین، از راه برابر نهادن نام‌واژه پیش‌زمینگی^{۱۲} با «کنش برجسته‌سازی یک چیز و آن را برای دریافت بر کشیدن»، ایبرمز و همکاران (Abrams et al. 2015, 142) با بازگرد به اندیشه ماکاروفسکی^{۱۳}، چنین می‌نگارند که ادبی بودن یک کار از پی «بیشینگی» در «پیش‌زمینگی گفتار» برمی‌آید، یا به گفتار دیگر «پیش‌زمینگی کنش بیان، همان کنش گفتار». به دیگر سخن، با به‌پس‌زمینه

¹ Formalism

² Charles E. Bressler

³ Structure

⁴ Imagery

⁵ Syntax

⁶ Rhyme scheme

^۷ نونام‌واژه «برتاختگی / برتازش»، را پیش‌ازاین برای واژه «paradox» ساخته‌ام.

⁸ Formalist

⁹ Victor Shklovsky

¹⁰ Ostranenie

¹¹ Estrangement

^{۱۲} نیز، با هدف نگاه داشتن بخش شناختی زمین در نام‌واژه foregrounding، نگارنده نواژه پیش‌زمینش را، همچون چینش از چین برای folding، ساختم.

¹³ Jan Mukarovsky

راندن سوبه برگاشتی^۱ و پیوستگی‌های منطقی^۲ زبانی است که سرودار (= شعر)، ارزش واژه را در جایگاه نشانه‌ی آوایی «برجسته» می‌سازد. به گفتار دیگر، «از راه گسستن شیوه‌های گفتمان زیانشناسی رایج است که ادبیات، جهان دریافت هرروزه را «بیگانه می‌سازد» و توانایی ازکف‌رفته خواننده برای دریافت تازه را نو می‌کند (Abrams et al. 2015, 142). در این جا، هدف نخستین ادبیات به پیش‌زمینه آوردن بیگانگی از راه آشنایی‌زدایی است، آن رویی از بیگانگی که در فرآیند ترجمه و بازآفرینی بافت بیگانه خود به آشنایی‌زدایی در زبان ترجمه می‌انجامد و با گذر از کنش‌پذیری و هنجارگرایی که کنشی چیره در سامانه ادبی زبان میزبان است، ویژگی کنش‌گری و نوآوری را برای زبان ترجمه و پیرو آن زبان ادبی به ارمغان می‌آورد. بر این بنیاد، با نگاهی دیگرگون به برگردان پارسی چامه یادشده که خوانش آن در بالا از نظر گذشت، می‌توان نمونه‌هایی از آشنایی‌زدایی را در بافت ترجمه در قالب *نوواژه‌سازی* یا *نوواژگی*^۳ (برای نمونه: نابسوده، خویش‌خوانده‌کودک، گل‌آگین، برگ‌آزین‌تراز، ایزدسار، مرگ‌کام و ...) در همراهی با گزینش ساخت‌های زبانی کهن‌تاب (چون بوک، سرواده، نیوشیدن، جسته، پژمردن، فرهود و ...) یافت، هم‌آنچه نگارنده مترجم به‌گاه نیاز^۴ ساخته و در بافت به کار گرفته تا در بستری از هم‌تافتگی ساختاری در برگردان پارسی جای گیرند. نمونه‌های بیشتر از این آمیزه‌های نوپردازانه در پی می‌آیند: تن‌سوزدان، نابسوده، خویش‌خوانده‌کودک، چه‌گشت‌نامه‌گزار، نرم‌نای، خوش‌رود، رازدامان، گاوپیچه، تآسمانان، سیمین‌پهلوی، گل‌وندان، کوه‌افراشت، آرام‌ارگ، فرهود بامک، خردشهر، تن‌تاب، بافه، سوده‌پا، هرزرو، سرودار، زادگار، نیازی (نیاز‌داری از نیازیدن: نیاز داشتن). چنان که دریافتنی است در پاره‌ای از گزاره‌ها، به‌کارگیری کهن‌واژگان یادشده در هم‌کناری با نوواژگان، نمونه‌هایی از آشنایی‌زدایی را در تراز فراواژگانی و بافتمانی نمایان ساخته است، از جمله: تو ای نابسوده هنوز بوک آرامش، خویش‌خوانده‌کودک خاموشی و زمانه رام، چه‌گشت‌نامه‌گزار بیشه‌نشین، پس آنک ای شماییان نرم‌نایان بس و بازش نوازید، به جان اندر نوازید پردگان بی‌نوا را، شادان شاخساران، خنیاگر شادان، تا همیشه در نوازی آن نواها تا همیشه نو، کشیش رازدامان، به‌ره‌اندر بری این گاوپیچه برکشان ماغ تآسمانان، اوکه سیمین‌پهلواش با چند گل‌وندان نشانندی، کدامین کوه‌افراشت اندرش آرام‌ارگی، خوش‌تن‌تاب! بافه‌ای زان جمله مردان مرمرین دوشیزگان آراسته، هم‌کنارت شاخه‌های جنگلی و هرزرویوان سوده‌پا، تهی زین بادرم گشته در این فرهود بامک، سرد سرودار شبانی! و همان‌ت کش نیازی تا بدانی.

نتیجه‌گیری

آنچه در خوانش انگلیسی سروده «چامه‌ای بر تن‌سوزدان یونانی» نمودی روشن یافته است و از رهگذر برداشتی ترجمه‌گرا نیز برجستگی می‌یابد، برخوردار از این بافت سروداری از ساختاری کهن و

¹ Referential aspect

² Logical connections

³ Neologism

⁴ Ad hoc

سبک‌مندی ویژه‌ی سرایشی است. از این روی، رویکرد به نگاه‌داشت بن‌مایه‌های واژگانی و فراواژگانی در ترجمه بافت سرایشی راهبردی بایسته است، آنچه خود به نگاه‌داشت سازماندهی بیگانگی زبان و بافت در ترجمه می‌انجامد و رهیافت آشنایی‌زدایی از زبان پارسی را در ترجمه نیز ناگزیر می‌سازد. آمیزه رویکرد بیگانه‌پایای به‌کاررفته در ترجمه چکامه یادشده و نگره‌شناسی ترجمه‌گرای به‌کارگرفته در این بررسی خود آبستن زایش نگاهی نو است که با ترجمان سرایشی در پیوند است، و آن این که کوشش نگارنده مترجم در بازآفرینی برگردان سرایشی واژه‌بنیاد از سروده «چامه‌ای بر تن‌سوزدان یونانی» - کوشش و کنشی که نام‌واژه «ترجمه‌سرایش»^۱ بهتر گویای چگونگی و چرایی آن است - خود می‌تواند آغازی باشد، هرچند خرد، بر پایان افسانه ترجمه‌ناپذیری زبان سروداری با رویکرد برگردان یک واژه برای یک واژه. گفتنی است که بیگانگی آهنگ سرایشی در این برگردان پارسی خود گواهی است بر هم‌آمیزی دو راهبرد بیگانه‌پایایی و آشنایی‌زدایی به‌کاررفته از سوی نگارنده مترجم در کوشش برای بازآفرینی موسیقی و نواخت سرایشی بافت انگلیسی در برگردان پارسی، آن‌سان‌که برآیند کار، هم بتواند پیوند خود را با گوهر سروداری زبان آغازین نگاه دارد و هم فراخور توان‌بود زبان انجامین - که زبان پارسی است - سرمایه‌ی زبانی را در سپهر ادب پارسی از راه نوپردازی سروداری برکشد. از این نگره‌گاه دوگانه، باید گفت که چندنواختی آهنگین در برگردان پارسی این سروده انگلیسی که خود بازتابی از پاسخ‌نهان‌خاسته نگارنده مترجم به آهنگ معناشناختی و زیبایی‌شناختی برآمده از بافت بن‌کار بوده است، نمونه‌ای است از هم‌آمیزی و هم‌آهنگی دو راهبرد بیگانه‌پایایی و آشنایی‌زدایی در ترجمه ادبی که خود بازآفرینی ویژگی‌های ساختاری و بافتاری سروده بن‌کار را از راه نگاه‌داشت آن «بیگانگی» تنیده در بافت آغازین شدنی‌تر می‌سازد. در پایان، باید افزود که کاوش باریک‌نگرانه در روساخت و ژرف‌ساخت زبانی بافت آغازین و رواداری در پذیرش بیگانگی بافت در جایگاه آفریده‌ای سرایشی که در زبان فرهنگی دیگر بالیده است، چراغ راهنمایی بوده است که نگارنده در آفرینش و پرورش کالبدی سروداری برای ترجمه پارسی از آن بهره گرفته است.

پی‌نوشت‌ها:

[۱] نخست و برنخست، یادداشتی پیرامون نگارش جستار پیش روی بایسته و شایسته می‌نماید؛ و آن اینکه در این نگاشته، بسته به نیاز، با به‌کارگیری شیوه‌های زبان‌شناسانه پیشرو در واژه‌سازی و واژه‌پردازی، واژگانی چند ساخته شده و بر دامنه واژگانی دانشی و پژوهشی زبان پارسی افزوده گردیده است؛ هم‌آنچه در پانویس با درآیندهایی واژه‌نگارانه برای روشنگری چندوچون‌نواژگی هر نمونه همراه گردیده است. امید که سپهر نغزجوی و نغزپذیر ادب پارسی درخشش آفرانه‌هایی چنین را در پهنه لاجوردین خود بازتابد.

نوناام‌واژه «ترجمه‌سرایش»، را پیش‌ازاین برای واژه «transversification» ساخته‌ام که خود در زبان انگلیسی نیز یک نواژه به شمار می‌آید.

² Original poem

[۲] نواژه پی‌واره/ پیواره از سوی نگارنده برابر با واژه یونانی *canon* در نمونه‌هایی چون: *literary canon* و *canon of literature*، *canon of poetry* و ... به کار رفته است. باید گفت که در پیوند با ادبیات سرایشی، نمایشی، یا داستانی، نواژه «پی‌واره/ پیواره» بر شناساننده رشته‌ای پیوسته از ادب و فرهیختار هر سرزمین است در هر زمان از آغاز رویش و پیدایش تا آن زمان؛ آنچه بسته به نگرش چیره زمان برشناخته و برجسته می‌گردد و هرآینه با چیرگی یافتگی نگرشی نو و دگرگونی در نگرش زمان دستخوش دگرگونی می‌گردد. نواژه «پی‌واره/ پیواره» می‌تواند به معنای همه آن جایمان ادبی باشد که از گذشته تا کنون بر جای مانده و سرآمد دانسته می‌شود (واژه جایمان از سوی نگارنده برابر با *heritage* لاتین و میراث عربی به کار رفته است). در این باره، ام. اچ. ایبرمز در فرهنگ نام‌واژه‌های ادبی پیرامون «*literary canon*» می‌نویسد که «در چند سده گذشته - در ادبیات جهان یا ادبیات اروپا، و بیشتر در ادبیات مردم جهان - برای نامگذاری آن دسته از نویسندگان و نگارندگانی به کار آمده است که، بر پایه هم‌رایی همگانی میان کارسنجان، دانشمندان، و آموزگاران، به گونه‌ای فراگیر «سترج» شناخته می‌شوند، و در بردارنده نوشتاری می‌باشند که بس‌ویش کلاسیک ادبی نامیده می‌شوند» (Abrams et al. 2009, 38). پیرامون نام‌واژه پیشنهادی *پیواره/ ادبی* نکته شایان یادداشت این است که نواژه پیشنهادی «پی‌واره/ پیواره» نه تنها دربرگیرنده ارزش پایگانی است، پیوستگی و پیروی زمانی یکایک آفرینشگران کارهای سترج ادبی و نوشتار ایشان را در رهگذر زمان در بر می‌گیرد؛ آنچه در برابر واژه لاتین «*canon*» معنایی آشکار نیست و تنها می‌تواند از آن برآید.

[۳] باید دانست که اگرچه واژه‌ی «رمانتیک» معنایی کمابیش یکسان را در بافت‌های گوناگون زبانی دارا است، بسته به اینکه در کدامین زمینه دانشی و پژوهشی به کار رود می‌تواند از نامدگی دیگرگونی برخوردار باشد و سایه‌های معنایی همگانی‌تر یا ویژه‌تری را در بر گیرد. بر این بنیاد، نگارنده شایسته و بایسته می‌داند که در این جستار از راه باریک‌نگری زبان‌شناسانه از آمیزه «نام‌واژه»، و نه از تک‌واژه همگانی «واژه»، در بررسی و پرداختن به هسته‌هایی واژگانی از این دست - که دامنه‌ای کمابیش گسترده از ویژگی‌های معنایی را در بر می‌گیرند - بهره بگیرد، آنچه در این جستار و در نمونه‌هایی زبانی از این دست برابر با واژه‌ی «*term*» در زبان انگلیسی و «اصطلاح» در زبان عربی به کار گرفته می‌شود.

[۴] یکی از کم‌رسایی‌ها یا کم‌بودهای واژگانی در زبان کنونی پارسی و به ویژه در واژه‌شناسی ادب پارسی به کاربرد واژه‌ی «شعر» در دو تراز معناشناختی بالاسری و پایین‌سری باز می‌گردد. باید گفت که این نام‌واژه در تراز بالاسری معناشناختی دربرگیرنده چند دامنه معنایی کلان است: یکم، هنر سرایش؛ دوم، کارهای سرایشی در تراز کلان؛ سوم، سروده‌های یک سرزمین در جهان؛ چهارم، سروده‌های سرزمین ایران در تراز ویژه، و پنجم، سروده‌های پارسی از سراینده‌های ویژه یا در سبکی ویژه؛ اگرچه در تراز پایین‌سری، و با پیمایه‌ای* ویژه‌تر، همین واژه «شعر» دامنه معنایی خردتری را پوشش می‌دهد و به تک سروده‌ای از سراینده‌ای ویژه یا تک سروده‌ای در سبکی ویژه باز می‌گردد. بر این بنیاد، از در بازشناسی و ویژه‌نمایی دو حوزه معناشناختی یادشده در دو تراز بالاسری و پایین‌سری یادشده، در کنار واژه

«سروده»، که در زبان انگلیسی واژه «poem» با آن در پیوند برابر نهادگی است، ساخت نونام‌واژه «سرودار» - که خود از ریشه «سرودن» با افزودن پسوند «-ار» به بن «سرود» ساخته شده و با واژه‌ی «poetry» در پیوند برابر نهادگی است - از سوی نگارنده این جستار می‌تواند کم‌بود یا کم‌رسایی یادشده را در دامنه معنایی بالاسری و همگانی‌تر از پیش روی بردارد. این گونه، می‌توان دید که به کارگیری نونام‌واژه هم‌خانواده «سرودار» در هم‌کناری با واژگان سرود و سروده از هم‌آهنگی و هم‌افزایی بیشتر واژگانی می‌گردد. افزون بر این، با نگاه به پیشه و پیشینه هنر سرایش پارسی و با نگاه به ارجمندی و جایگاه ویژه این کهن‌کرد** باستانی در میان ایرانیان و در زبان و فرهنگ ایران‌زمین، نگارنده نونام‌واژه «سرودگار» را - همچون ریخت‌گیری واژگانی چون کردگار و پروردگار از دو ریشه‌ی کردن و پروردن - پیش از این از ریشه سرودن ساخته است، که واژه «poet» با آن در پیوند برابر نهادگی می‌باشد. چنان که دریافتنی است، نویسنده یا مترجم واژه‌ساز با رویکرد به راهبرد نونام‌واژه‌سازی برای گذر از چالش کم‌رسایی یا کم‌بود واژگانی، از یک سو آرمان بالندگی و زاینده‌گی زبانی و فراوانی‌بخشی به سرمایه واژگانی را گرامی داشته، و از سوی دیگر در هر نمونه جستجای ناچسته را در سپهر آفرینش زبانی بر آماج آزمون و آروین نشانده است.

* نونام‌واژه «پیمایه» از سوی نگارنده پیش از این برابر با واژه «criterion» و واژه عربی معیار ساخته شده که در این بافت نیز به کار گرفته شده است. باید دانست که در این واژه‌پردازی باریکه‌ای زبانی نهفته است، و آن اینست که واژه پیمایه را از یک سو می‌توان نام‌بزاری برگرفته از ریشه «پیماییدن» دانست، از بن پیمای افزا به پسوند -ه، و از سوی دیگر می‌توان آن را آمیزه‌ای از دو واژه پی و مایه به شمار آورد که کمابیش همین معنا را در اندیشه پی‌آرش می‌کند.

** نونام‌واژه «کهن‌کرد/ کهن‌کرد» به معنای کار یا کُناک دیرین را پیش از این در برابر نهادگی با واژه «tradition» ساخته‌ام.

*** همچنین، نونام‌واژه «فرهیختار» به معنای هرآنچه فرهیخته است و فرهیخته سازد را پیش از این در برابر نهادگی با واژه «literature» ساخته‌ام.

[۵] هم‌چنین، دو نونام‌واژه «پی‌آهنگ» «پی‌آواز» و «هم‌آواز» (-ی) را نگارنده با بهره‌گیری از شگرد واژه‌آمیزی و با درآمیختن بخش‌های واژگانی پی/هم و آهنگ و آوا و واژ (-ی) ساخته است؛ آنچه در ایرانی کهن برابر با «سروده» است (برای سروده بنگرید دانشنامه دهخدا را)، و در لاتین برابر با واژه «rhyme»، و نیز در عربی با «قافیه» برابر نهاد گشته است؛ چنان‌که خوانده شده کهن‌واژه «سروده» در ترجمه سروده «چامه‌ای بر تن سوزدان یونانی» به کار گرفته شده است، اگرچه در سروده یادشده کیتس معنای سروده و هنر سرایش را در اندیشه داشته است.

References

- Abjadian, A. (2004). *A Survey of English Literature (II)*. Tehran: SAMT. pp. 268-80.
- Abrams, M.H. & Harpham, G.G. (2015). *A Glossary of Literary Terms*. USA: Wadsworth Cengage Learning.
- Aske, M. (2004). *Keats and Hellenism: An Essay*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Berman, A. (1995). *Pour une critique des traductions: John Donne*. Paris: Gallimard.
- Bressler, Ch. E. (2007). *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. New Jersey: Pearson Prentice Hall.
- Jakobson, R. (1959/2012). On Linguistic Aspects of Translation. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 126-131). London and New York: Routledge.
- Keats, J. (1907). *The Poetical Works of John Keats*. W. T. Arnolds (Ed.). London: MacMillan and Co.
- Lawall, S. & Mack, M. (eds.) (1999). *The Norton Anthology of World Masterpieces: The Western Tradition*. Volume 2. New York & London: W. W. Norton & Company, 599-600.
- Munday, J. (ed.), 2009, *The Routledge Companion to Translation Studies: Theories and applications*. London and New York: Taylor & Francis e-Library.
- Robertson, C. (1997). *Wordsworth Dictionary of Quotations*. Hertfordshire: Wordsworth Editions LTD.
- Schleiermacher, F. (1813/2012). On the Different Methods of Translating. In L. Venuti (Ed.), *The translation studies reader* (pp. 126-131). London and New York: Routledge.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Mehrpooya, A. (2023) The Poetic Language of John Keats in Mirror of Translation: "Ode on a Grecian Urn" in Focus. *Language Art*, 8(2):7-22, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2023.07

URL: <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/360>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Poetic Language of John Keats in Mirror of Translation: “Ode on a Gracian Urn” in Focus

Dr. Abbas Mehrpooya¹

Assistant Professor at Department of Foreign Languages,
Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.



(Received: 17 February 2023; Accepted: 7 April 2023; Published: 31 May 2023)

The present essay includes a Persian rendition of an ode by John Keats under the name of “Ode on a Gracian Urn” and by reviewing vis-à-vis the Persian translation and the original poem, it attempts to open a narrow window to the lingual features in the poetic art of this English poet. In this interlingual transaction, that is conducted by employing the strategy of “foreignization” or retaining the “foreignness” of the source text, “defamiliarization” of the translated text is an extralingual aftereffect which has taken shape during this translational transaction. In this pursuit, by selecting the “Ode on a Gracian Urn” that is itself an acclaimed poem in the sphere of English literature and also among John Keats’ celebrated odes, effort has been made to reveal a brighter visage of the *what* and *how* of the stylistic and aesthetic dexterity in the poetic language of this English poet and its reflection in Persian transversification.

Keywords: Language, Poetry, Translation, John Keats, Ode, Foreignization, Defamiliarization.

¹ E-mail: abbas.mehrpooya@gmail.com